

تحلیل هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه مفهوم «باید» و نسبت آن با تربیت

اخلاقی از دیدگاه کانت

فاخته بایینی ^۱*

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>هدف تحقیق، تحلیل هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه «باید» و نسبتش با تربیت اخلاقی در اندیشه کانت بود که به روش استنتاجی انجام شد. حوزه پژوهش آثار تألیفی و تحقیقی دیدگاه‌های کانت بود که از طریق فیش‌برداری، کدگذاری، تحلیل موضوعی و مقوله‌بندی قیاسی مرور شد. روایی تحقیق با مطالعه منابع متعدد و توجه به مبثنی بودن یافته‌ها بر موضوع حاصل شد. پایایی با طی مراحل شناسایی منابع مرتبط، گردآوری، ثبت و تلفیق داده‌ها، تشکیل واحدهای تحلیل، تدوین مقوله‌ها و زیربخش‌ها و مرور و مقایسه آنها، استخراج گزاره‌ها و نتیجه‌گیری محقق شد. در هستی‌شناسی، نسبت باید با واقعیت و خداشناسی و در معرفت‌شناسی، ابزار شناخت آن به دست آمد. گزاره‌ها از این قرارند: «باید واقعیت عینی دارد»؛ «دین تأییدکننده تکالیف اخلاقی است»؛ «عقل کاشف بایدهاست». عوامل تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد را قیاس بین گزاره‌های واقعی و هدف‌های تربیتی تعیین کرد: «درک واقعیت‌های اخلاقی عینی» و «شناخت بایدها با استفاده از عقل». نتایج نشان داد که شناخت ارزش‌ها و پیروی از بایدها بستگی به توانایی عقلانی افراد دارد و هر کدام از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک فرد، دلالت‌هایی مانند پرورش هنرهای عقلی دارد. فراهم شدن این زمینه‌ها در نظام آموزشی به فراگیران کمک می‌کند تا با استمداد از نیروهای عقلانی به ارزش‌گذاری صحیح مسائل بپردازند.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵</p> <p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی</p> <p>باید، تربیت اخلاقی، کانت، معرفت‌شناسی باید، هستی‌شناسی باید</p>

مقدمه

با تحولاتی که در اجتماع و اندیشه‌های بشری پدید آمده است، دو حوزه اخلاق و تربیت نیز دستخوش دگرگونی شده‌اند. رعایت اصول اخلاقی و فهم درست مبانی اخلاق هنجاری، زمینه‌ساز تکامل انسان و رشد ارزش‌های درونی و فطری او برای رسیدن به مقام والای انسانی است. تربیت شایسته قرن بیست و یکم را تعلیم و تربیت اخلاقی دانسته‌اند و پرورش اخلاقیات، بیشترین انتظاری است که از آن می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۸۵). به همین دلیل در تمام مکاتب تربیتی، دستیابی به زندگی اخلاقی، هدفی اساسی است. در بحث اخلاق این پرسش مطرح می‌شود که چه چیزهایی را می‌توان اخلاقی دانست و چه چیزی را باید انجام داد. اخلاق و عقل پیش‌نیاز نظم اجتماعی و تربیت فردی هستند. در تربیت و جامعه‌پذیری اخلاقی، تعارض‌ها، تفاوت‌ها و فردیت‌ها نه تنها مانع نیستند، بلکه آنها را می‌توان منبع نیرو دانست. در واقع، فردیت مبتکرانه و مختارانه است که بنیاد مسئولیت‌گرایی را تشکیل می‌دهد (ذکاوتی، ۱۳۹۵).

کانت^۱ به‌عنوان یک فرمالیست عقل‌گرا در حوزه وظیفه‌گرایی اخلاقی، نظام‌های اخلاقی را به دو نوع مبتنی بر تجربه و مبتنی بر عقل تقسیم می‌کند. در نظام اخلاقی تجربی، اصول از طریق تجربه به نحو پسینی به‌دست می‌آید، ولی نظام اخلاقی عقلانی، اصولش را از انطباق رفتار با قوانین عقل استنتاج می‌کند. به نظر کانت (۱۷۸۵) دو معنا از وظیفه وجود دارد: یکی وظیفه‌ای که از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود و ارزش اخلاقی ندارد، مانند قوانین شغلی و دیگری وظیفه‌ای که فرد از درون، خود را ملزم بدانند چنان رفتار کند. این وظیفه که اخلاقی است تکلیف نام دارد. وی همچنین، اخلاق و فضیلت اخلاقی را اکتسابی و آموزش‌پذیر می‌داند و می‌گوید آدمی طبیعتاً موجودی اخلاقی نیست، فقط وقتی عقلش مفاهیم تکلیف و قانون را پرورش دهد، موجودی اخلاقی می‌شود. معیار فضیلت یا عمل اخلاقی، تکلیف است که عبارت است از یک گزینش آزاد ضروری ناشی از اختیار که بر خلاف تمایلات عاطفی و حسی است؛ بنابراین، معادل خوداجباری است. این اجبار یا الزام، اخلاقی است؛ زیرا منشأ آن عقل عملی است (کانت، ۱۷۹۷ ب).

کانت (۱۹۸۰) الزام و وظایف برآمده از آن را به دو نوع فعال و منفعل تقسیم می‌کند. الزام فعال، یک ضرورت عقلی است که از ذات عمل سرچشمه می‌گیرد و الزام نسبت به عمل است نه اشخاص. برای نمونه، شخص ملزم به کمک و نیکی به دردمندان است؛ اما در نوع منفعل، الزام ناشی از ذات عمل نیست، بلکه ناشی از شخص طرف الزام است، یعنی یک الزام تحمیلی است، نه خوداجباری. برای نمونه، اگر پرداخت دیون به خاطر ترس از قانون باشد، الزام منفعل است و اخلاقی نیست. می‌گویند انجام دادن و یا انجام ندادن فلان کار خوب است، ولی آن کاری در عمل نیکوست که خواست را به‌وسیله مفاهیم عقل و نه از روی علل ذهنی، بلکه به‌طور عینی و بر اساس

اصول معین کند که برای هر ذات خردمندی به‌طور عام معتبر باشد (کانت، ۱۷۸۵). بنابراین، امر مطلق برای اینکه هنجار نهایی اخلاق باشد، باید به ما بگوید نه تنها چه چیزی اخلاقاً درست نیست، بلکه چه چیزی اخلاقاً الزامی است و برای این کار باید شرط لازم و کافی داوری درباره مقبولیت هر ضابطه ممکن باشد (سالیوان^۱، ۱۹۹۴).

درباره ارزش، کانت (۱۷۸۵) عقیده دارد هیچ چیز در جهان و حتی بیرون از آن نمی‌توان در نظر آورد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود، مگر نیت یا اراده خوب. هوش، دلیری، ثروت یا تندرستی نه تنها پسندیده‌اند، بلکه به ظاهر جزئی از ارزش ذاتی هر فرد محسوب می‌شوند، با این حال سزاوار آن نیستند که بی‌قید و شرط خوب دانسته شوند؛ چرا که اگر از اصول یک خواست خوب بی‌بهره باشند، چه بسا بی‌نهایت بد شوند. از سویی نیز نیت خوب نه به دلیل آثار یا شایستگی‌اش برای رسیدن به هدفی مطلوب خوب دانسته می‌شود، بلکه صرفاً به حکم اراده‌ای که موجب آن شده، یعنی به خودی خود خوب است.

هر فردی قدرت قضاوت و داوری را با توجه به جنبه عقلانی نیروی شخصیت به‌دست می‌آورد (ایمانی و همکاران^۲، ۱۳۹۶). کانت (۱۸۰۳) مهم‌ترین بخش تعلیم و تربیت را تربیت اخلاقی و اصلی‌ترین هدف آن را شکل‌گیری شخصیت می‌داند که به شکل پیروی از اصل‌هایی است که خود فرد به کمک عقل رویاروی خویش می‌گذارد. شخصیت که دارای سه جزء اساسی اطاعت، صداقت و حسن معاشرت است، باید بر اساس عمل طبق تکلیف شکل بگیرد، نه در اثر عوامل بیرونی و قراردادی.

آنچه انجام پژوهش حاضر را ضروری ساخته است، فقدان تحقیقات و مطالعاتی منظم و تفکیک شده در حوزه تربیت اخلاقی بر اساس شناخت مفهوم باید است. پس از شناسایی دقیق این مفهوم و ارتباط آن با مفاهیمی همسان همچون الزام، تکلیف و ارزش از جنبه معناشناسی، لازم است منشأ اصول اخلاقی سازنده بایدها (بشری یا الهی بودن) و همین‌طور واقعی یا تصویری بودن آن تعیین شود تا با در دست داشتن ابزار شناخت بتوان انسانی تربیت کرد که از روی آگاهی و اختیار، اندیشه و رفتار خویش را از کج‌روی‌ها باز می‌دارد. سلوک عملی فرد را همین بایدهای نهفته در تربیت اخلاقی تعیین می‌کنند؛ بنابراین، بسیار ضروری است که منشأ و ابزار شناخت آنها روشن شود که تحقیق حاضر این دو مهم را بر عهده دارد. با این حال، تحقیقاتی چند به موضوع تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت پرداخته‌اند؛ از جمله وود^۳ (۲۰۱۳) نشان داد که اخلاق کانت بیشتر مبارزه‌ای است میان ظرفیت انسان برای خودآیینی عقلانی و تمایل بدوی به ویژگی جامعه‌پذیری

غیراجتماعی که خودش را در قدرتمندی چشمگیر احساسات نشان می‌دهد. مطالعه زیمرمن^۱ (۲۰۱۳) نیز بیانگر آن است که کانت تنها وظایف درونی را اخلاقی می‌داند و معتقد است تکالیف فرد هر چه وسیع‌تر باشند، دامنه‌ی اعمالی که تحت پوشش آن قرار می‌گیرد بزرگتر است؛ به همین دلیل این تکالیف از الزامی محدود برای انجام شدن برخوردارند. بر خلاف آن، هر چه دامنه‌ی اعمالی که فرد وظیفه دارد انجام دهد محدودتر باشد، الزام انجام آن شدیدتر است. نتایج تحقیق تیمرمن^۲ (۲۰۰۶) نشان داد که تکالیف، جزئی ضروری و جدایی‌ناپذیر از اخلاق هستند و این ادعا که چون منشأ تکالیف انسان، خودآیینی اراده است و به همین دلیل نمی‌توان آنها را عملی دانست، رد می‌شود. یافته‌های اترک^۳ (۱۳۸۶ و ۱۳۸۹) با هدف بررسی مفهوم وظیفه در اخلاق کانت از سه منظر معناشناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نشان داد که به لحاظ معناشناسی، وظیفه عملی است که شخص به انجام آن ملزم می‌شود و الزام، ضرورت یافتن یک فعل اختیاری تحت دستور عقل است. همچنین از منظر معرفت‌شناسی، عقل منشأ وظایف اخلاقی است. جنبه‌ی هستی‌شناسی نیز نشان داد که کانت واقع‌گراست و احکام اخلاقی را تألیفی پیشینی و امر مطلق را تنها راه تشخیص وظایف اخلاقی می‌داند. یافته‌های مطالعه‌ی بهشتی و نیکویی (۱۳۸۸) نشان داد که کانت برای تربیت چهار مرحله‌ی پرورش، تأدیب، آموزش و تربیت اخلاقی در نظر داشته و تربیت اخلاقی را برترین مرتبه‌ی تعلیم و تربیت و به‌منزله‌ی غایت آن می‌داند. در حوزه‌ی تربیت دینی، تحقیق سرپرانت^۴ (۲۰۱۰) نشان داد که تربیت اخلاقی دینی از نظر کانت می‌تواند پایه‌ها و اساس لازم برای عمل خودآیین را ایجاد کند، هر چند که وی مشخصاً دین را به‌عنوان جزئی از اهداف تربیت اخلاقی مورد توجه قرار نداده است. تحقیق موران^۵ (۲۰۰۹) نیز بیانگر آن بود که میان مدل اخلاقی کانت و فلسفه‌ی تربیت اخلاقی وی کشمکش وجود دارد و ناشی از این است که نظر وی درباره‌ی دانش و تصمیمات اخلاقی، خودآیین است؛ اما در حوزه‌ی تربیت اخلاقی چنان توصیه‌های مفصل و پیچیده‌ای در خصوص تربیت افراد به خصوص در دوران کودکی دارد که کاملاً متناقض با این خودآیینی به نظر می‌رسد. با توجه به این که هدف تربیت اخلاقی، رشد ارزش‌های درونی و جلوگیری از کج‌روی‌هاست و بایدها و نبایدها را شامل می‌شود، شناخت عینیت باید و درک این موضوع که چگونه می‌توان خود را ملزم به رعایت بایدها نمود، چگونه می‌توان آنها را تشخیص داد و اصولاً پایبندی به ارزش‌ها و انجام تکالیف به صورت باید چه ضرورتی دارد، لازم به نظر می‌رسد. هستی‌شناسی باید، کمک می‌کند تا خاستگاه بایدهای اخلاقی و واقعی یا ذهنی و خیالی بودن آن شناخته شود و همچنین ارتباط بایدهای اخلاقی با خداشناسی و دستورات دینی مشخص

1. Zimmerman
2. Timmerman
3. Atrak
4. Surprenant
5. Moran

گردند؛ اینکه در توصیه به افراد برای پیروی از اصول اخلاقی تا چه اندازه می‌توان پیرو عقل بود یا دین و از نظر کانت کدام یک می‌تواند مسئولیت‌پذیری اخلاقی را در افراد تضمین کند. پس از روشن شدن جنبه هستی‌شناسی، چگونگی تشخیص بایدها نیز مسئله مهمی است که در بحث معرفت‌شناسی می‌توان به آن دست یافت.

بنابراین، هدف تحقیق حاضر تبیین نسبت میان باید با واقعیت و خداشناسی و شناسایی ابزار تشخیص آن برای ترسیم شبکه معنایی باید و استخراج مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تربیت اخلاقی فرد از دیدگاه کانت است. پرسش‌های تحقیق عبارتند از:

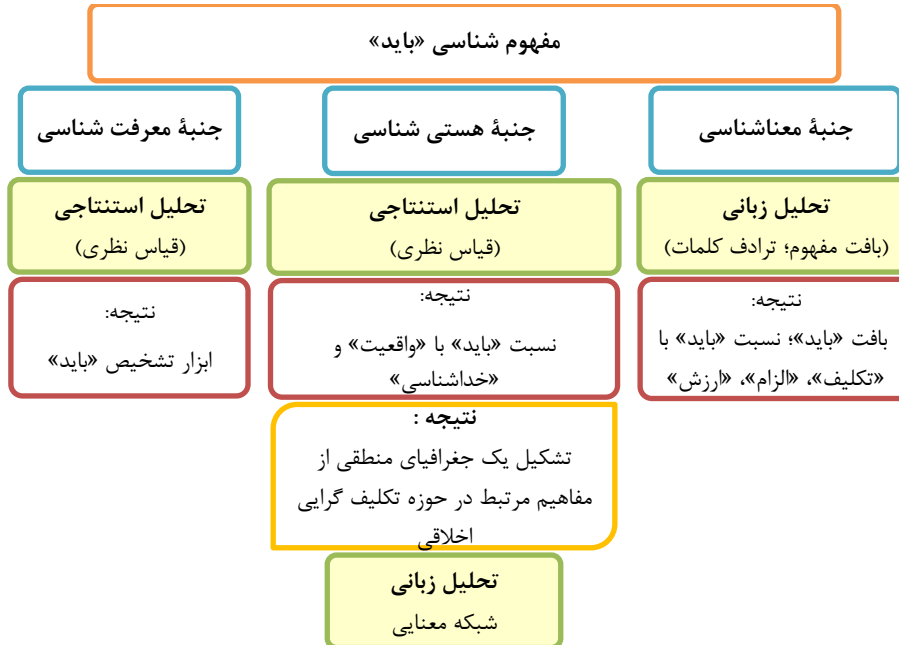
۱. چه نسبتی میان مفهوم باید با واقعیت و خداشناسی (جنبه هستی‌شناسی) برقرار است؟
۲. ابزار تشخیص (جنبه معرفت‌شناسی) باید چیست؟
۳. شبکه معنایی مفاهیم تشکیل شده توسط باید چگونه است؟
۴. تربیت اخلاقی چه هدف‌هایی دارد و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد کدام‌اند؟

روش‌شناسی پژوهش

نوع هدف پژوهش، نظری و داده‌ها کیفی بود و با رویکرد تحلیل استنتاجی انجام شد. تحلیل استنتاجی یا قیاسی به دو روش انجام می‌شود: نظری و عملی. در قیاس نظری، از دو مقدمه توصیفی واقع‌نگر، یک نتیجه توصیفی ناظر به واقع به دست می‌آید و در قیاس عملی، یک مقدمه هنجاری که از فلسفه اخلاق گرفته می‌شود و یک مقدمه واقع‌نگر که از فهم متعارف، علم یا فلسفه به دست می‌آید با هم ترکیب می‌شوند تا بتوان توصیه‌ای هنجاری مربوط به هدف یا روش به‌دست آورد (باقری، ۱۳۸۹). نقشه مفهومی باید را می‌توان از جنبه معناشناسی ترسیم کرد. از این جنبه، بافت «باید» و ارتباط آن با مفاهیم تکلیف، الزام و ارزش تحلیل می‌گردد. روش مورد استفاده در این بخش، تحلیل زبانی با دو تکنیک بررسی بافت مفهوم و مترادف کلمات است.^۲ برای تحلیل باید از جنبه هستی‌شناسی، واقعی یا غیر واقعی بودن بایدها تحلیل می‌شود تا این موضوع روشن شود که بایدها توسط چه چیز یا چه کسی تعیین می‌شود (ارتباط باید با واقعیت و خداشناسی). در بخش معرفت‌شناسی، ابزار شناخت بایدها و اینکه این شناخت عقلی، بدیهی یا شهودی است بررسی می‌گردد. در مجموع آنچه از تحلیل باید از سه جنبه معناشناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به دست می‌آید جغرافیایی منطقی متشکل از مفاهیم مرتبط با باید در حوزه وظیفه‌گرایی اخلاقی را ترسیم می‌کند که در شکل ۱ نشان داده شده است.

1. Bagheri

۲. این بخش از تحقیق در مقاله‌ای توسط ماهینی و همکاران (۱۳۹۵) تحلیل و ارائه شده است.



شکل ۱. روش تشکیل جغرافیای منطقی از تحلیل مفهوم باید

پس از تعیین هدف‌های تربیت اخلاقی، با به کارگیری قیاس عملی و بر مبنای الگوی بازسازی شده فرانکنا^۱ توسط باقری (۱۳۸۹)، ارتباط باید و تربیت اخلاقی استنتاج می‌شود. به این صورت که نتایج به دست آمده از جنبه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی باید در قالب گزاره‌هایی واقع‌نگر یادداشت و در ترکیب با هریک از اهداف تربیت اخلاقی، یک قیاس عملی تشکیل می‌گردد. مجموع نتایج قیاس‌ها، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد را به دست می‌دهد. برای گردآوری اطلاعات، منابع چاپی و دیجیتالی موجود در کتابخانه‌ها، بانک‌های اطلاعاتی، مجلات و کتاب‌های الکترونیک مطالعه شد. ابزار لازم برای گردآوری اطلاعات و استخراج بندهای مرتبط با موضوع پژوهش، فیش‌های تحقیق بودند. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، کدگذاری موضوعی با استفاده از نظام مقوله‌بندی قیاسی بوده است. تحلیل متن در این روش عبارت است از کدگذاری عبارت‌ها و روایت‌ها در چهارچوب مقولاتی که بر اساس داده‌ها ساخته شده‌اند. ایده اصلی در این روند، فرمول‌بندی معیارهای تعریف شده است که از پیشینه نظری و پرسش‌های تحقیق به دست می‌آید و در این زمینه جنبه‌های متنی نمونه‌ها بررسی و مقولات، مرحله به مرحله و به‌طور آزمایشی استخراج می‌شوند. در این حلقه بازگشتی، مقولات بارها و بارها اصلاح و از تعداد آنها کاسته می‌شود تا تنها مقولات اصلی بمانند و بتوان پایایی آنها را بررسی کرد. سپس با استفاده از واحد تحلیل پاراگراف، کدگذاری موضوعی طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام می‌گیرد.

1. Frankena

برای افزایش باورپذیری یا اعتبار تحقیق از راهکارهایی مانند مطالعه منابع و تحقیقات متعدد در خصوص مسئله پژوهشی به مدت بیست ماه به صورت مستمر؛ استفاده از نظرات استادان فلسفه تربیت به منظور مشخص نمودن نقاط پنهان از نگاه پژوهشگر در خصوص روش و یافته‌های تحقیق و توجه به مبتنی بودن یافته‌ها بر موضوع تحقیق به منظور ارزیابی صحیح از تحلیل و تفسیرها استفاده شد. همچنین پایایی تحقیق با استفاده از ملاک اطمینان‌پذیری و طی مراحل زیر توسط پژوهشگر حاصل شده است: شناسایی منابع مرتبط با موضوع و گردآوری و ثبت داده‌ها؛ تلفیق تمامی داده‌ها و تشکیل یک پایگاه اطلاعاتی و تقسیم‌بندی متن به بخش‌های معنادار یا واحدهای تحلیل؛ تدوین مقوله‌ها براساس شباهت مطالب و عنوان‌دهی به هر مقوله و تقسیم هر مقوله به خرده مقوله‌ها؛ قرار دادن هر کدام از بخش‌ها در یک مقوله بر اساس موضوع؛ در کنار هم قرار دادن تمام بخش‌های مربوط به یک مقوله، مرور مفاهیم و مقوله‌ها، مقایسه و اصلاح و استخراج گزاره‌ها به عنوان یافته‌های نهایی تحقیق و نتیجه‌گیری.

یافته‌های پژوهش

پرسش اول: چه نسبتی میان مفهوم باید با واقعیت و خداشناسی برقرار است؟
تحلیل باید از جنبه هستی‌شناسی، ارتباط این مفهوم با واقعیت و خداشناسی را تبیین می‌نماید.

الف) نسبت باید با واقعیت

دیدگاه کانت درباره نوع ارتباطی که باید با واقعیت دارد با استفاده از نظام مقوله‌بندی قیاسی در جدول شماره ۱ گردآوری و استخراج شده است.

جدول شماره ۱: بررسی نسبت باید با واقعیت

مقوله‌ها	مفاهیم استخراج شده	جملات استخراج شده
واقعی بودن اخلاقی (بایدها)	- مطلقاً ضروری و غیر تجربی بودن اصول اخلاقی - عینی و واقعی بودن قوانین اخلاقی	- در نظام اخلاقی عقلی، اصول اخلاقی از انطباق رفتار با قوانین عقل استنتاج می‌شوند مانند اصل «نباید دروغ گفت» که مستلزم یک ضرورت مطلق است و نمی‌تواند از تجربه حاصل شود (کانت، ۱۹۸۰). - مفاد قوانین اخلاقی، عقیده است و کسی نمی‌تواند بر آن حکومت کند. پس، قوانین اخلاقی عینیت دارند (کانت، ۱۹۸۰).
کاشف قوانین اخلاقی (بایدها)	- عقلانی بودن منشأ تکلیف - کاشف قوانین اخلاقی بودن عقل - کاشف و واضع قوانین اخلاقی بودن عقل	- اساس تکلیف را باید نه در طبیعت انسان یا در اوضاع جهانی محیط بر او، بلکه صرفاً و به نحو ماقبل تجربه در مفاهیم عقل جست (کانت، ۱۷۸۵). - قوانین اخلاقی چون واقعی هستند، قابل جعل نبوده و فرد به کمک عقل، تنها توانایی کشف آنها را دارد و خدا نیز طبق آنها امر و نهی می‌کند (کانت، ۱۹۸۰).

- عقل‌گاهی در موقعیت تشخیص احکام اخلاقی وظیفه کشف کردن دارد و گاهی در موقعیت قانون‌گذاری برای جامعه بشری، واضع است (کانت، ۱۷۹۷ الف).

با قیاس نظری از مقوله‌های به‌دست آمده درباره نسبت باید و واقعیت، استنتاج زیر حاصل می‌شود: قوانین و دستورات اخلاقی (بایدها) ضرورت‌هایی عملی‌اند؛ ضرورت‌های عملی واقعی هستند؛ بنابراین،

بایدها واقعی هستند یا «باید واقعیت عینی دارد».

ب) نسبت باید با خداشناسی

نظرات کانت درباره ارتباط باید و خداشناسی در جدول شماره ۲ خلاصه شده است.

جدول شماره ۲: بررسی نسبت باید با خداشناسی

مقوله‌ها	مفاهیم استخراج شده	جملات استخراج شده
		- اخلاق مستلزم دین نیست و محرک نهایی عمل اخلاقی، خود تکلیف است نه اطاعت از احکام الهی (کاپلستون ^۱ ، ۱۹۶۴).
	- محرک عمل اخلاقی بودن تکلیف عقلی	- انسان وقتی اخلاقی زندگی می‌کند که احکام اخلاقی‌اش وسیله برای چیزی دیگر نباشد. این عقیده با آنچه در ادیان آمده و افعال اخلاقی را مستحق پاداش یا عقاب می‌داند، متفاوت است (ملکیان ^۲ ، ۱۳۷۹).
اخلاقی بودن هر عمل مطابق با تکلیف	- انجام عمل اخلاقی بدون هیچ چشم‌داشتی - اخلاقی بودن تمام اعمال بر اساس تکلیف	- هر کاری اگر با علاقه، مطابق اصول اخلاقی و بر اساس تکلیف انجام شود، یک عمل اخلاقی محسوب می‌شود حتی اعمال دینی (اعوانی ^۳ ، ۱۳۹۰).
		- انسان خدا را به‌عنوان بالاترین خیر، صرفاً از مفهوم کمال اخلاقی که عقل آن را به نحو پیشین وضع می‌کند آورده است و به روشی تفکیک‌ناپذیر به مفهوم اختیار پیوند می‌دهد (کانت، ۱۷۸۵).
	- ایجاد مفهوم خدا به‌عنوان بالاترین خیر از مفهوم کمال و توسط عقل	- دین عبارت است از تصدیق همه تکالیف به‌عنوان فرامین الهی و نه فرامین الهی به‌عنوان الزام، بلکه به‌عنوان قوانین ذاتی هر اراده مختار (کانت، ۱۷۸۸).
خدا به‌عنوان تصدیق کننده تکالیف	- دین نامیده شدن تصدیق تکالیف به‌عنوان دستورات الهی - امر و نهی کردن خدا طبق قوانین اخلاقی	- قوانین اخلاقی چون امور واقعی هستند، قابل جعل از سوی کسی نیستند و انسان به کمک عقل خویش تنها توانایی کشف آنها را دارد و خدا نیز طبق آنها امر و نهی می‌کند (کانت، ۱۹۸۰).
		- کانت در صدد است تا خدا را از راه اخلاق ثابت کند. در این نوع خداشناسی، عقل به جای وحی می‌نشیند و

قوانین بشرساخته جایگزین احکام تشریحی می‌شود
(ماهروزاده، ۱۳۸۴).

گزاره واقع‌نگر ناظر به رابطه باید و خداشناسی از نگاه کانت، عبارت است از: کمال اخلاقی از قوانین اخلاقی (بایدها) سرچشمه می‌گیرد؛ کمال اخلاقی، دین (خداشناسی) است؛ دین از قوانین اخلاقی به دست می‌آید. بنابراین،
«دین تأییدکننده تکالیف اخلاقی (بایدها) است».

پرسش دوم: ابزار تشخیص باید چیست؟

تحلیل باید از جنبه معرفت‌شناسی، ابزار تشخیص آن را به دست می‌دهد. جدول شماره ۳ خلاصه نظرات کانت و مقوله‌های به دست آمده در این موضوع را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: ابزار تشخیص «باید» از دیدگاه کانت

مقوله‌ها	مفاهیم استخراج‌شده	جملات استخراج‌شده
		- شناختی که از حس به دست می‌آید، جزئی و احتمالی است و کلیت و قطعیت ندارد، اما شناختی که بی‌واسطه از عقل ناب به دست می‌آید، کلی و ضروری است (کانت، ۱۷۹۷ ب).
		- سرچشمه همه مفاهیم اخلاقی یکسره و به نحو پیشین در عقل است. چون قوانین اخلاقی باید در حق هر آفریده خردمندی صدق کند، باید آنها را از مفهوم کلی ذات خردمند استنتاج کرد (کانت، ۱۹۸۰).
	- کلی و ضروری بودن شناخت عقلی	- دستورات اخلاقی، ضرورت‌هایی هستند که عقل به نحو برون‌ذهنی و عینی آنها را ابتدا تشخیص می‌دهد و سپس آزادانه فاعل اخلاقی را به آنها الزام می‌کند. بنابراین، منشأ الزامات اخلاقی عقل و اراده آزاد انسان است (کانت، ۱۹۸۰).
	- ناشی از عقل بودن قوانین اخلاقی به دلیل کلی بودن	
	- کشف ضرورت‌ها و الزامی شدن آنها توسط عقل	
	- تعیین تکالیف توسط امر مطلق	
	- مبتنی بودن داوری‌های اخلاقی بر قانون نهایی خودآیینی ناشی از عقل	- امر مطلق ملاکی برای تعیین اخلاقی بودن یا نبودن قواعد عملی (کاپلستون، ۱۹۶۴) و تعیین‌کننده وظایف هر فاعلی است که صورتی مانند «تو باید فلان کار را انجام دهی» دارند (اسکروتن ^۱ ، ۱۹۹۶).
		- ملکه احترام به امر مطلق و اطاعت خاضعانه از آن غالباً در تضاد با امیال و گرایش‌هاست. چون وظیفه‌شناسی جدا از هر هدفی است که ممکن است شخص مایل به آن باشد، وی را موظف به پیروی از قانون اخلاق بنا به احترام به آن می‌کند. بنابراین، داوری‌های اخلاقی ما باید بر

قانون نهایی خودآیینی مبتنی باشد که فقط از عقل می‌آید (سالیوان، ۱۹۹۴).

قوانین اخلاقی نوعی وجود نفس‌الامری همانند حقایق ریاضی دارند که مخلوق ذهن هیچ قانون‌گذاری نیستند، بلکه قانون‌گذار فقط آنها را کشف کرده و اعلام می‌کند	کشف قوانین اخلاقی توسط عقل	کشف قوانین اخلاقی توسط عقل
تصمیم‌گرفته قوانینی که در واقع وجود دارند را اجرا کند (کانت، ۱۹۸۰).		

گزاره واقع‌نگر ناظر به ابزار تشخیص باید از دیدگاه کانت به این صورت استنتاج می‌شود: قوانین و دستورات اخلاقی واقعی هستند؛ عقل کاشف واقعیات است؛ عقل کاشف دستورات اخلاقی (بایدها) است. بنابراین،

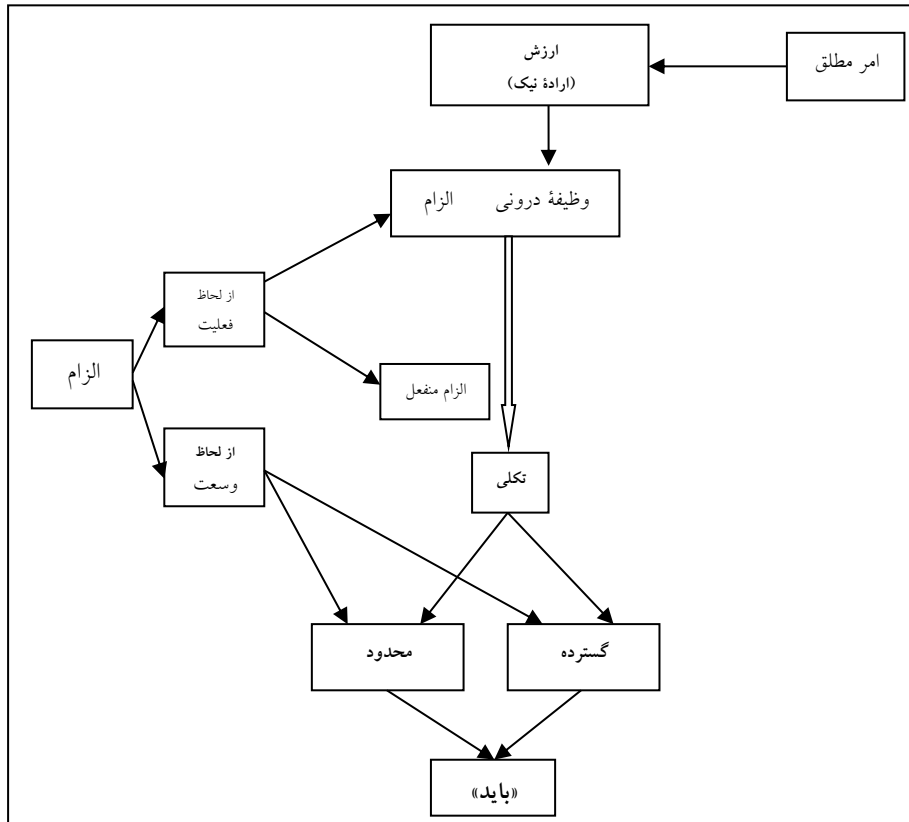
«عقل کاشف دستورات اخلاقی (بایدها) است».

پرسش سوم: شبکه معنایی مفاهیم تشکیل شده توسط باید چگونه است؟

آنچه که از ارتباط «باید» با دیگر مفاهیم مرتبط با آن به دست می‌آید (جدول شماره ۴) را می‌توان در یک نمودار ترسیم کرد و به یک ساختار یا جغرافیای منطقی از مفاهیم دست یافت. در واقع در این قسمت، «باید» بر حسب شبکه معنایی تحلیل می‌شود (شکل ۲). ارتباط میان مفاهیم نیز از نوع اندراجی است.

جدول شماره ۴: ارتباط باید با دیگر مفاهیم حوزه وظیفه‌گرایی اخلاقی از دیدگاه کانت

مفاهیم استخراج شده	جملات استخراج شده
۱. اراده نیک به‌عنوان منشأ وظایف	ارزش‌ها توسط امر مطلق تعیین می‌شوند. وظیفه از لحاظ منشأ می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. وظیفه درونی که عقلانی و اخلاقی است و از اراده نیک سرچشمه گرفته است، تکلیف نام دارد. تکلیف، خود ناشی از الزام است. الزام بر اساس فعلیت یافتن یا فعال است که در این صورت ناشی از فعل بوده و یک ضرورت عقلی است و یا منفعل و تحمیلی است که معادل وظیفه بیرونی قرار می‌گیرد. الزام همچنین از لحاظ وسعت، عکس تکلیف است؛ تکلیف هر چه گسترده‌تر باشد الزام آن محدودتر و هر چه محدودتر باشد از الزامی گسترده‌تر برخوردار است. مجموعه این تکالیف، «باید» های اخلاقی را صادر می‌کنند.
۲. محدودیت اراده نیک توسط امر مطلق	
۳. وظیفه درونی بودن تکلیف	
۴. عقلی و ناشی از فعل بودن الزام فعال	
۵. الزام محدود برای تکلیف گسترده و الزام گسترده برای تکلیف محدود	
۶. صدور «باید» توسط تکلیف	



شکل ۲: شبکه معنایی باید مبتنی بر دیدگاه کانت

پرسش چهارم: تربیت اخلاقی چه هدف‌هایی دارد و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد کدام‌اند؟

الف) هدف‌های تربیت اخلاقی از نظر کانت

اولین و اصلی‌ترین هدف تربیت اخلاقی، تشکیل و تکوین منش است. منظور از منش، گرایش استوار اراده به پیروی از اصل‌هایی است که فرد به کمک عقل رویاروی خویش نهاده است. شخصیت باید بر اساس عمل طبق تکلیف شکل بگیرد، نه در اثر عوامل بیرونی و قراردادی. منش دارای سه جزء اساسی اطاعت، صداقت و قابلیت اجتماعی است که استقرار آنها در نهاد افراد از مهم‌ترین اهداف تربیت اخلاقی به شمار می‌رود. ویژگی اساسی دیگر تشکیل منش، صداقت است که جوهره اصلی آن محسوب می‌شود. «صداقت موافقت با خویشتن است، یعنی آدم بودن». قابلیت اجتماعی یا حسن معاشرت هدف دیگری از تشکیل منش است که در آن توجه فرد به دیگران معطوف است. وظیفه نسبت به دیگران شامل محترم شمردن و رعایت کردن حقوق دیگران است. خودآیینی مرحله‌ای از تحول اخلاقی است که به‌عنوان استقلال اخلاقی شناخته می‌شود و ویژگی انسان خردمند محسوب می‌شود. پرورش انسان آزاد و هدایت فرد به

سمت خودآیینی که بالاترین مراتب تربیت اخلاقی است، در گرو تشکیل منش است (کانت، ۱۸۰۳). کانت درباره تربیت دینی عقیده دارد که نمی‌توان این نوع از تربیت را به‌عنوان یک روش، وظیفه یا حتی هدف مستقل در کنار دیگر ساحت‌های تربیت مطرح نمود (مشایخی، ۱۳۷۹). هدف‌های تربیت اخلاقی از نظر کانت در جدول شماره ۵ خلاصه شده است.

جدول شماره ۵. اهداف تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت

هدف غایی تربیت اخلاقی: تشکیل منش (رسیدن به خودآیینی)		
هدف‌های جزئی		
هدف ۱: اطاعت	هدف ۲: صداقت	هدف ۳: حسن معاشرت

ب) مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد

منظور از سلوک عملی، چگونگی عملکرد فرد در زندگی است و آنچه سازنده و تعیین‌کننده شخصیت وی می‌باشد. این سلوک عملی شامل گفتار و رفتار فرد است که از باورهای اخلاقی وی تأثیر گرفته است. در این بخش برای استخراج مؤلفه‌های تعیین‌کننده عملکرد فرد - که در بستر تربیت اخلاقی حاصل می‌شود - قیاس‌هایی عملی متناسب با الگوی «الف ۲ ب ۲ ج ۱» از صورت بازسازی شده الگوی فرانکنا (باقری، ۱۳۸۹) تشکیل می‌شود که از ترکیب اهداف بنیادی هنجاری با گزاره‌های واقع‌نگر فلسفی یا الهیاتی، دانش، مهارت یا نگرش‌هایی که باید پرورش داده شود به‌دست می‌آید. گزاره‌های واقع‌نگر به دست آمده از سه جنبه معناشناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی باید از دیدگاه کانت با هریک از اهداف تربیت اخلاقی ترکیب شده و یک قیاس عملی تشکیل می‌گردد (جدول شماره ۷).

گزاره‌های واقع‌نگری که از تحلیل مفهوم باید از جنبه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به‌دست آمد، در جدول شماره ۶ خلاصه شده است:

جدول شماره ۶. گزاره‌های واقع‌نگر درباره تحلیل مفهوم «باید»

ردیف	متن تحلیل شده	گزاره واقع‌نمای فلسفی یا الهیاتی
۱	نسبت باید با واقعیت	باید واقعیت عینی دارد.
۲	نسبت باید با خداشناسی	دین تأییدکننده تکالیف اخلاقی است.
۳	ابزار شناخت باید	عقل کاشف دستورات اخلاقی (بایدها) است.

دو قیاس عملی از ترکیب هدف‌ها با گزاره‌های واقع‌نگر تشکیل می‌شود:

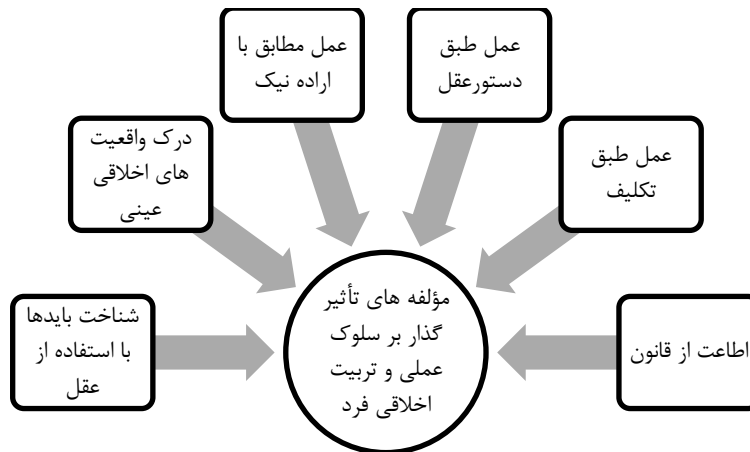
جدول شماره ۷. قیاس‌های عملی از ترکیب هدف‌های تربیتی و گزاره‌های واقع‌نگر مبتنی بر تحلیل

باید از جنبه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

مقدمه ۱	هدف ۳	باید حسن معاشرت را آموخت.
مقدمه ۲	گزاره ۱	«باید» واقعیت عینی دارد.

نتیجه	سلوک عملی ۵	(حسن معاشرت واقعیتی عینی است) باید واقعیت‌های عینی را درک کرد.
مقدمه ۱	هدف ۱، ۲ و ۳	باید اطاعت، صداقت و حسن معاشرت را آموخت.
مقدمه ۲	گزاره ۳	عقل کاشف «باید»ها است.
نتیجه	سلوک عملی ۶	(عقل قادر به شناخت هدف‌های تربیتی اطاعت، صداقت و حسن معاشرت است) باید از عقل استفاده کرد.

با توجه به این که کانت برای تربیت دینی جایگاه خاصی در تربیت اخلاقی در نظر نگرفته (فرانکنا، ۱۹۶۵) و هدفی تربیتی بر اساس آن تعریف نشده است، لذا نمی‌توان برای مبنای به‌دست آمده از نسبت باید و خداشناسی (گزاره واقع‌نگر ۲)، قیاسی عملی تشکیل داد تا به یک سلوک عملی مشخص دست پیدا کرد. نتایج حاصل از قیاس‌های عملی هدف‌های تربیتی و گزاره‌های واقع‌نگر مبتنی بر تحلیل باید اخلاقی، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی و تربیت اخلاقی فرد را به‌دست می‌دهد که می‌توان آنها را در شکل (۳) به نمایش گذاشت با این توضیح که چهار مؤلفه به‌دست آمده از تحلیل جنبه معناشناسی باید توسط ماهینی و همکاران (۱۳۹۵) نیز در شکل اضافه شده است.



شکل ۳: مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد (مؤلفه‌های تربیت اخلاقی) از دیدگاه کانت

بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اول که چه نسبتی میان مفهوم باید با واقعیت و خداشناسی برقرار است، نتایج به‌دست آمده درباره خاستگاه و منشأ باید نشان داد که کانت معتقد است محرک عمل اخلاقی، تکلیف عقلی است نه خدا و در واقع، خدا به‌عنوان بالاترین خیر، از مفهوم کمال و توسط عقل ایجاد شده است. این نتیجه با یافته‌های تحقیق تیمرمن (۲۰۰۶) و یافته‌های حاصل از پژوهش اترک (۱۳۸۶) همسویی دارد. تیمرمن نیز به این نتیجه رسیده بود که تکلیف، جزئی ضروری و

جدایی ناپذیر از اخلاق هستند و این ادعا که چون منشأ تکالیف انسان، خودآیینی اراده است و به همین دلیل نمی‌توان آنها را عملی دانست، رد می‌شود. نتایج تحقیق اترک نشان داد کانت واقع‌گراست و احکام اخلاقی را تألیفی پیشینی و امر مطلق را تنها راه تشخیص وظایف اخلاقی می‌داند. در مجموع تحقیقات انجام‌شده درباره منشأ الهی یا بشری بودن بایدها از نظر کانت نشان می‌دهد که وی دین را در پابندی افراد به اصول اخلاقی در درجه پایین‌تری از اهمیت قرار می‌دهد و آنچه را در این زمینه مؤثر است صرفاً پیروی خودآیین از عقل می‌داند. در بررسی پرسش دوم درباره ابزار تشخیص باید یعنی جنبه معرفت‌شناسی، نتایج حاکی از این است که از نظر کانت شناخت عقلی، کلی و ضروری است و داوری‌های اخلاقی باید بر قانون نهایی خودآیینی مبتنی باشد که فقط از عقل می‌آید. یافته‌های تحقیق اترک (۱۳۸۶) درباره ابزار شناخت بودن عقل با این نتیجه یکسان است. نتایج روشنگر این مطلب است که کانت به‌جز عقل، توسل به هر عامل دیگری را در شناخت تکالیف و پابندی به اخلاق و اصول اخلاقی انسانی مردود می‌داند و آنچه ضروری است پرورش عقل و اراده نیک است که به خودآیینی می‌انجامد. در پاسخ به پرسش سوم در خصوص چگونگی تشکیل شبکه معنایی باید، جغرافیای منطقی باید و مفاهیم مرتبط با آن از دیدگاه کانت نشان داد که منشأ وظایف، اراده نیک است و تکالیف به‌عنوان وظیفه درونی، اگر گسترده باشد، از الزام محدودی برخوردار است و اگر محدود باشد، الزام آن گسترده است. تکالیف که از الزام فعال برخوردار است، صادر کننده باید می‌باشد. یافته‌های تحقیقات زیمرمن (۲۰۱۳) و تیمرمن (۲۰۰۶) که نشان دادند کانت تنها وظایف درونی را اخلاقی می‌داند و تکالیف، جزئی ضروری و جدایی ناپذیر از اخلاق هستند؛ به همین دلیل هر چه وسیع‌تر باشند، دامنه اعمالی که تحت پوشش آن قرار می‌گیرد بزرگتر است و از الزامی محدود برای انجام شدن برخوردارند، با این قسمت از پژوهش همخوانی دارند. نتایج بیانگر آن است که الزام آوری تکالیف بستگی زیادی به وسعت محدوده آن دارد. هر چه بر تعداد کمتری از تکالیف تمرکز صورت گیرد، پابندی به آن و تبدیل شدن به مؤلفه‌ای در شخصیت فرد ساده‌تر خواهد بود. در مقابل، هر چه این تکالیف تنوع بیشتری پیدا کنند، ناگزیر تمرکز بر آنها کاهش می‌یابد و نمی‌توان انتظار داشت که به جزئی از سلوک عملی فرد تبدیل گردند. یافته‌های مربوط به پرسش چهارم درباره هدف‌های تربیت اخلاقی و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد، نشان داد تربیت اخلاقی از نظر کانت به‌عنوان بالاترین مراتب تربیت هر فرد، دارای هدفی اصلی و غایی است که عبارت است از تشکیل منش یا رسیدن به خودآیینی. این هدف شامل سه هدف جزئی‌تر است که عبارتند از اطاعت، صداقت و حسن معاشرت. پاره‌ای هدف‌های جزئی‌تر هستند که در زمره این سه هدف زیرمجموعه تشکیل منش قرار می‌گیرند که با یافته پژوهش موران (۲۰۰۹) که نشان داد همین هدف‌های تربیت اخلاقی کانت به‌ویژه در دوران کودکی مورد تأکید است، همسو می‌باشد. از ترکیب گزاره‌های واقع‌نگر کانت در خصوص مفهوم باید از دو جنبه

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با هدف‌های جزئی تربیت اخلاقی، دو قیاس عملی ایجاد شد که نتایج این قسمت نیز با یافته‌های تحقیقات اترک (۱۳۸۸) و تیمرمن (۲۰۰۶) همخوانی دارد. به این دلیل که کانت برای تربیت دینی جایگاه خاصی در تربیت اخلاقی در نظر نگرفته است و هدفی تربیتی بر اساس آن تعریف نکرده است، از این روی، برای مبنای به‌دست آمده از نسبت باید و خداشناسی قیاسی تشکیل نمی‌شود. این نتیجه با یافته‌های تحقیق سرپرانت (۲۰۱۰) همخوانی ندارد. وی نشان داد که تربیت اخلاقی دینی از نظر کانت می‌تواند پایه‌ها و اساس لازم برای عمل خودآیین را ایجاد کند؛ در صورتی که نتایج تحقیق حاضر به این دلیل که کانت هدفی دینی برای تربیت اخلاقی تعریف نکرده است، نتوانست قیاسی عملی با گزاره‌های واقع‌نگر از مفهوم باید تشکیل دهد تا در سلوک عملی فرد نقشی داشته باشد. این نتیجه را می‌توان چنین تبیین کرد که چون کانت باور به دین و عمل اخلاقی مبتنی بر آن را نیز ناشی از عقل و خودآیینی انسان می‌داند، بنابراین نمی‌توان جایگاهی مستقل برای دستورات دینی در تربیت اخلاقی قائل شد.

به‌عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت کانت به عینیت‌گرایی اخلاقی اعتقاد دارد. از نظر وی، عقل، مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را کشف و قوانینی کلی بر اساس آنها وضع می‌کند؛ عقل کاشف و واضع بایدها است و دستورهای خداوند با فرمان عقل مطابقت دارد؛ بنابراین، دین مطابق اخلاق است ولی منشأ آن نیست. یافته‌های تحقیق درباره‌ی جایگاه باید در تربیت اخلاقی نشان داد که شناخت ارزش‌ها و پیروی از بایدها، بستگی زیادی به توانایی عقلانی افراد دارد. هر کدام از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سلوک عملی فرد، دلالت‌های آشکاری برای تعلیم و تربیت دارد. آنچه در این باره می‌تواند به‌عنوان یک هدف ضروری در نظام‌های تعلیم و تربیت مد نظر قرار گیرد، پرورش عقل و هنرهای عقلی (مانند استدلال، دقت، تعمق) است. فراهم شدن هر چه بیشتر این زمینه در حوزه آموزش و پرورش به فراگیران کمک می‌کند تا با استمداد از نیروهای عقلانی خویش به درک ارزش‌ها و ارزش‌گذاری صحیح مسائل بپردازند. محدودیت مهم این تحقیق آن بود که پیشینه‌هایی کاملاً مرتبط یا پژوهش‌هایی که به میزان قابل ملاحظه‌ای با آن هم‌پوشانی داشته باشد، انجام نشده بود. به همین دلیل، نتایج به‌دست آمده از این تحقیق را نمی‌توان به نحو شایسته‌ای با مطالعات مربوط به بخش پیشینه مقایسه نمود.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، پیشنهاد می‌شود در تربیت اخلاقی افراد توجه ویژه‌ای به پرورش عقل و هنرهای عقلی صورت گیرد و مواردی همچون اطاعت از قانون، شناخت بایدها و پیروی از آنها با استفاده از قدرت منطق و دستورات اخلاقی در صدر امور قرار گیرد. اگر چه کانت اولویت در تربیت اخلاقی را از آن عقل می‌داند، اما می‌توان از این نظریه در نظام آموزشی کشور که جنبه الهی بودن آن غالب است، بهره‌مند شد؛ به این صورت که دستورات اخلاقی دینی

با تبیین‌های عقلانی همراه شود تا پایبندی افراد به اصول اخلاقی مؤثرتر شده و اخلاق‌مداری و عقل‌ورزی جزئی از شخصیت و منش ایشان شود. برای تکمیل مبحث این تحقیق، پیشنهاد می‌شود پژوهشی درباره نسبت تربیت دینی و تربیت اخلاقی و تحقیقی درباره نسبت تکلیف و حق از دیدگاه کانت انجام شود. همچنین بررسی مقایسه‌ای اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و اندیشمندان اسلامی برای یافتن نقاط اختلاف و اشتراک مناسب به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

- Atrak, H. (2007). *Deontological Theory Emphasizing the Opinions of Immanuel Kant, David Ross and Judge Abdul Jabbar Motazeli*, University of Qom Teacher Training Center. (Text in Persian)
- Atrak, H. (2010). A Critical Look at Kant's Ethics, *Islamic Philosophy & Theology (Islamic Studies (Kalam))*, 42(85/2), 9-36. (Text in Persian)
- Avani, Sh. (2011). *Kantian ethics Duty-oriented or obligation-oriented*, Speech at the Iranian Philosophical Society, <http://www.ipso.ir>. (Text in Persian)
- Bagheri, Kh. (2010). *Approaches and Research Methods in the Philosophy of Education*, Tehran: Institute of Social and Cultural Studies. (Text in Persian)
- Beheshti, S., Nikouee, R. (2009). Analysis and Critique of Kant's Philosophy of Education Emphasizing His Moral Education Theory, *Journal of Educational Sciences and Psychology*, 5(3), 27-50. (Text in Persian)
- Copleston, F.Ch. (1964). *Kant*. Translated by Manouchehr Bozorgmehr 1981, Tehran: Sharif University of Technology publication. (Text in Persian)
- Frankena, W.K. (1965). *Three Historical Philosophies of Education: Aristotle, Kant, Dewey*. London: Scott Foresman.
- Imani, M., Ghasemi, A., Sadeghzadeh, A., Saedimehr, M. (2017). Explanation and Analysis of Moral Education from Aesthetics Viewpoint with Emphasis on Thinkers Ideas of Pragmatism, *The Journal of New Thoughts On Education*, 13(45), 37-58.
- Kant, I. (1785). *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, Translated by Hamid Enayat & Ali Gheisari 1990, Tehran: Kharazmi. (Text in Persian)
- Kant, I. (1788). *Critique of Practical Reason*. Translated and Edited by Mary Gregor & Andrews Reath 1997, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, I. (1797A). *The Metaphysics of Morals: Philosophy of Law*. Translated by Manouchehr Sanei Darrebidi 2004, Tehran: Naghshonegar. (Text in Persian)
- Kant, I. (1797B). *The Metaphysics of Morals: Philosophy of Virtue*, Translated by Manouchehr Sanei Darrebidi 2004, Tehran: Naghshonegar. (Text in Persian)

- Kant, I. (1803). *Education*. Translated by Gholam Hossein Shokouhi 1984, Tehran: Tehran University. (Text in Persian)
- Kant, I. (1980). *Lectures on Ethics*, Translated by Manouchehr Sanei Darrebidy 1999, Tehran: Naghshonegar. (Text in Persian)
- Katouzian, N. (2006). *Philosophy of Law*, Volume 1, Tehran: University of Tehran. (Text in Persian)
- Mahini, F., Yousefy, A., Golestani, S.H., Keshtiaray, N. (2016). Moral Education Implications of Semantics of “Must” from Kant and Adliyah Theologians Perspective, *Research in Curriculum Planning*, 13(48), 93-105. (Text in Persian)
- Mahroozade, T. (2005). Kants and the Neo-Kantians Views on Religion and Values, *The Journal of New Thoughts on Education*, 1(1), 7-24.
- Malakian, M. (2000). *History of Western Philosophy*, Volume 3, Qom: Institute of Constituency and University. (Text in Persian)
- Mashayekhi, Sh. (2000). Religious Education from Kant's Point of View, *Methodology of Social Science and Humanities*, 6(22), 94-106.
- Moran, K.A. (2009). Can Kant Have an Account of Moral Education? *Journal of Philosophy of Education*, 43 (4), 471-484.
- Scruton, R. (1996). *Kant*, Translated by Ali Paya 2004, Tehran: Tarh-e- no. (Text in Persian)
- Sullivan, R.J. (1994). *An Introduction to Kant's Ethics*. Translated by Ezatollah Fouladvand 2001, Tehran: Tarh- e-no. (in Persian)
- Surprenant, C.W. (2010). Kant's Contribution to Moral Education: The Relevance of Catechistic. *Journal of Moral Education*, 39 (2), 165-174.
- Timmerman, J. (2006). *Kantian Duties to The Self, Explained and Defended. The Review of Metaphysics* [Online], Available from: <http://www.thefreelibrary.com>
- Wood, A.W. (2013). Kant, Immanuel. *The International Encyclopedia of Ethics*. Edited by Hugh LaFollette, © 2013 Blackwell Publishing Ltd. Pp. 1-12.
- Zekavati, A. (2016). The Relationship between Reason and Morality, *The Journal of New Thoughts on Education*, 12(2), 165-188.
- Zimmerman, M.J. (2013). Duty and Obligation. *The International Encyclopedia of Ethics*, Edited by Hugh LaFollette, pp. 1483-1496. London, Blackwell Publishing Ltd.

